

پیامدهای انتظامی و امنیتی جنگ آهودشت خوزستان در سال 1323 شمسی

محمد رضا غلم¹، محمد علی رضائی پور²

تاریخ دریافت: 1395/07/17
تاریخ پذیرش: 1395/11/16

از صفحه 29 تا 50

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره یازدهم، زمستان 1395

چکیده

حمله ارتش‌های متفقین به ایران در شهریور 1320، اغتشاش و ناامنی بسیاری در کشور به بار آورد. با شکست ارتش در برابر تجاوز متفقین، برای بسیاری این گمان به وجود آمد که کشور از هم پاشیده شده و رشته اختیار آن از دست دولت خارج گردیده است. به دنبال آن در گوشه و کنار کشور، حرکات و اقداماتی علیه دولت انجام گرفت که باعث بیشتر بر هم خوردن آرامش و انتظام در کشور گردید. از جمله این حرکات، خیزش برخی طوایف در منطقه میان آب اهواز و شوش است که منجر به رخداد جنگ آهودشت شد. وضعیت آشفته نظامی در خوزستان که در تصرف قوای انگلیس و آمریکا بود، نقش مهمی در وقوع این حرکت داشت. در مقاله حاضر تلاش بر این بوده که به روش توصیفی - تحلیلی با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسناد، ضمن بیان عوامل موجد حادثه آهودشت، نتایج انتظامی - امنیتی جنگ و عملیات آهو دشت بررسی شود. سؤال پژوهش این است که عامل جنگ و عملیات آهودشت چه بوده و آن جنگ چه نتایج امنیتی - انتظامی به بار آورده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد از مهم‌ترین نتایج امنیتی و انتظامی این جنگ، آشکار شدن توان و شایستگی نیروی نظامی و انتظامی ایران در حل اغتشاشات عشایری - بومی برای نیروهای انگلیسی حاضر در خوزستان و عشایر متمرده منطقه بود. افزوده شدن به همکاری دولت و عشایر در برپائی انتظام منطقه را نیز، از دستاوردهای غیرمستقیم این جنگ می‌توان به شمار آورد.

کلید واژه‌ها

ژاندارمری، آهودشت، خوزستان، میان آب، ایل سگوند.

1- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز (Mralam36@yahoo.com)

2- دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز (Marp1479@yahoo.com)

مقدمه

موضوع پژوهش در این مقاله بررسی یک خیزش در خوزستان در نیمه اول دهه 1320 خورشیدی است، زمانی که قوای متفقین به کشور تجاوز کرده بودند و خوزستان در تصرف نیروهای انگلیس و آمریکا بود. این پژوهش از نظر بررسی تاریخ نیروی ژاندارمری و ارتش و کوشش آنان در برپا سازی آرامش در هنگامه‌ی آشوب و بحران ناشی از جنگ جهانی دوم و همکاری و کمک عشایر در این کار، ارزشمند بوده و با یادآوری همکاری نیروهای نظامی و انتظامی و پشتیبانی عشایر در انجام عملیات نظامی در دوره‌ای که دولت از لحاظ سیاسی و نظامی اقتدار چندانی نداشت، گوشه‌ی کوچکی از رویدادهای تاریخ معاصر را روشن می‌سازد. سؤال این است که خیزش برخی طوایف در منطقه میان آب اهواز و شوش که منجر به رخداد جنگ آهو دشت در سال 1323 ش. شده، چگونه صورت گرفته و جنگ نامبرده و عملیات نظامی پس‌از آن، چه دستاوردهای امنیتی- انتظامی به بار آورده است؟ در این مقاله کوشش می‌شود که به روش توصیفی- تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه و اسناد، موضوع موردنظر بررسی شود. درباره این موضوع، تاکنون کار مستقلی انجام نشده است. در کتاب شناسنامه شوش گرچه مختصر ولی به عملیات آهو دشت نیز پرداخته شده، همچنین در کتاب خوزستان و اندیشه تجزیه‌طلبی، چندصفحه‌ای به این موضوع پرداخته است. خاطرات مسئولان ایرانی آن زمان همچون سرهنگ همایونی نیز گزارش‌ها و خبرهای مفید و مستندی درباره ماجرای آهودشت به دست می‌دهد. همچنین باید از سلسله گزارش‌های ستاد ارتش درج‌شده در روزنامه اطلاعات سال 1323 یاد کرد که مستندتر از دیگر منابع، به نظر می‌آید. همچنین از اسناد احتمالی استانداری و لشکر خوزستان نیز باید یاد کرد که متأسفانه تا امروز امکان بررسی آن‌ها فراهم نشده است. به خاطرات احتمالی صاحب‌منصبان ارتش‌های متفقین و مستشرقین همراه آنان در ایران نیز باید اشاره کرد که به این‌ها هم دسترسی نبوده. یک نکته که گفتنی است این است که اغلب کتاب‌هایی که از ماجرای خیزش طوایف میان آب یاد کرده و بدان پرداخته‌اند، به‌ویژه کتاب‌هایی که در بیرون از ایران نوشته‌شده سال وقوع این رویداد را به غلط در 1940 م نوشته‌اند. از جمله آقای علی نعمه الحلو در چند کتاب خویش، از جمله «الاحواز ثورتها و تنظیمات‌ها» و «الاحواز قبائلها و أسرها» و آقای مصطفی عبدالقادر النجار در کتاب

«التاریخ السیاسی لاماره عربستان عربیه 1897-1925» این لغزش را داشته‌اند. در کتاب «عربستان» نوشته مصطفی عبدالقادر النجار و فؤاد الراوی نیز همین غلط دیده می‌شود. همچنین در کتاب «البدو»، نوشته ماکس فون اوپنهایم، در جزء چهارم تحت عنوان القبائل العربیه فی خوزستان، این اشتباه دیده می‌شود. در ایران نیز از جمله علیرضا صداوی در کتاب «تاریخ بنی کعب و ماجرای شیخ خزعل» این لغزش را داشته و خیزش را در سال 1940 م و در دوره رضاشاه نوشته است. این نویسندگان گویا از آنجاکه به سند معتبری برای تاریخ نامبرده دسترس نداشته‌اند و یا فقط به تاریخ شفاهی بسنده کرده‌اند، از این جهت لغزیده‌اند.

1- زمینه‌های به وجود آمدن جنگ آهودشت¹

شورش برخی شیوخ منطقه میان آب اهواز و طوایف تحت امرشان، از رویدادهایی است که از برآیند دگرگونی‌های وضع عمومی کشور پس از هجوم متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم شکل گرفت. در برخی کتاب‌ها غائله آهو دشت آخرین ترفند جدایی‌خواهان برای بسیج عشایر عرب جهت استقلال‌طلبی در خوزستان دانسته شده است (ساکي حسین‌خانی، 1388: 83). طبق منابعی که در این مقاله بررسی شده، به نظر می‌رسد انگیزه واقعی این خیزش هنوز به‌درستی روشن نیست و باید امیدوار بود روزی اسناد استانداری و فرمانداری اهواز و اسناد لشکر خوزستان و منابع دیگری در دسترس قرار گیرد که در آن حال ارزیابی کامل‌تری صورت گیرد. به نوشته قائم‌مقامی کار اغتشاشاتی که از زمستان 1322 خورشیدی در نتیجه سوء رفتار شرکت کشاورزی در امر بهره‌برداری از سدهای نهر شاوور² رخ داده بود «کار به جایی کشید که اعراب به اقدامات مسلحانه و برهم زدن انتظامات منطقه پرداختند و منجر به اردوکشی از طرف دولت شد... حاصل آنکه در مردادماه 1323 با دستگیری عده‌ای از مشایخ آرامش و انتظامات منطقه میان آب بازگشت» (قائم‌مقامی، 1324: 63).

1- آهودشت بخشی از دهستان میان آب است و میان آب از نظر جغرافیایی در آن زمان جزو اهواز به شمار بوده (قائم‌مقامی، 1326: شماره 4: 58) و (همایونی، 1984: نوار شماره 2: 17) و (فرهنگ جغرافیایی ایران، 1330: ج 6، 31 و 231) ولی امروزه بخشی از شهرستان شوش به شمار می‌رود.
2- نهر شاوور از شمال شوش سرچشمه گرفته به خور شاوور (مرداب شاوور) می‌ریزد (قائم‌مقامی، 1326: شماره 4: 58).

به درخواست دولت و ارتش وقت، در این قشون‌کشی، علاوه بر نظامیان، ستونی از سواران جنگی ایل سگوند به سرپرستی غلامرضاخان رحیم‌خانی نیز شرکت کردند که شرح آن در برخی کتاب‌ها آمده است (علیپور، 2536: 215؛ ساکی حسین‌خانی، 1388: 83). طبق گزارش روزنامه اطلاعات در ایستگاه آهو دشت پس از آنکه مدتی عده‌ای از عشایر عرب به یغماگری مشغول بودند، سرانجام تصمیم گرفته می‌شود از «شرارت» آن‌ها با قوه قهریه جلوگیری شود و در نتیجه اعزام عده‌ای سرباز و تصادف قوای دولتی با عشایر نامبرده در جنگل آهو دشت، ستوان زمان شاهمرادی، به دست آن‌ها به نحو فجیعی کشته می‌شود¹، این گزارش همچنین به حضور شخص سرهنگ همایونی² فرمانده وقت ارتش خوزستان در منطقه برای سرکوبی «اشرار» اشاره دارد (روزنامه اطلاعات 8 تیرماه 1323). آقای محمد بهادر از خانواده‌های قدیمی اندیمشک در گفتگو با دکتر امام، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید چمران اهواز می‌گوید که در آهو دشت، عشایر راضی نبودند که خط آهن از ملکشان رد شود، به همین خاطر آن‌ها اقدام به از میان برداشتن خطوط ریلی می‌کردند. از آنجاکه دولت و ارتش وقت آن زمان نیز قدرت اجرایی چندانی در برابر آنان نداشت، لذا از طرف ارتش و دولت از خوانین سگوند کمک خواسته شد که جلوی این سرکشی و نافرمانی گرفته شود (امام، 1391: مصاحبه با آقای محمد بهادر).

به هر جهت پس از قشون‌کشی لشکر خوزستان به فرماندهی سرهنگ همایونی و سواران جنگی ایل سگوند به سرپرستی غلامرضاخان رحیم‌خانی و قوای ژاندارم به فرماندهی ستوان زمان شاهمرادی، به آهو دشت اعزام شده و برپا شدن آرامش در آنجا، پادگانی نظامی از نیروهای نامبرده در آنجا شکل گرفت. پس از این ماجرا در اول تیرماه 1323 صدها نفر و بلکه بیشتر، از اعراب از هور خارج شده و با اتحاد برخی طوایف هم‌جوار با شماری از سواران سگوند روبرو و بر آن‌ها و پادگان یا ساخلوی متوقف در سد شاوور³ حمله برده و شروع به تیراندازی می‌کنند. نظر به اینکه تعداد سواران سگوند کم

1- ستوان زمان شاهمرادی متولد 1273 در یکم تیرماه 1323 در میان آب طی مصادمه با اشرار شهید گردید. (مجله اخگر، مقاله افسران شهید فروردین 1329: 121).

2- سرلشکر فضل‌الله همایونی در آن زمان با درجه سرهنگی به فرماندهی لشکر خوزستان منصوب شده بود. (عاقلی، 1380: 1761-1762).

3- از این حمله و حادثه در برخی نوشته‌ها بانام پیش آمد سال 1323 سد شاوور (ضرابی، 1341: 402) و (پورکاظم، 1374: 243) و شورش 1323 میان آب (ضرابی، 1341: 397) و (پورکاظم، 1373: 153) و طغیان سال 1323 میان آب (ضرابی، 1341: 401 و 404) و غائله 1323 میان آب (فائزمقامی، 1326، شماره 4: 64 و 66) نیز یاد شده. قائم‌مقامی نیز در یک جا، زده‌خورد سد شاوور نوشته است. (فائزمقامی، 1324: شماره 4: 66).

و نسبت به مهاجمان غیرقابل قیاس بوده، لذا سواران سگوند به شیوه جنگ و گریز و پس از کشتن تعدادی از مهاجمان، بدون دادن تلفات به ایستگاه میان آب (ایستگاه اول از آهو دشت به طرف تهران) عقب نشسته و همچنان به جنگیدن ادامه دادند. در این حمله نابرابرانه ستوان یکم زمان شاهمرادی به تیر مهاجمان از پای درآمده و به طرز فجیعی به دست آنان کشته می‌شود. در نتیجه گزارش سواران سگوند و سربازان ژاندارمری فوراً دو هواپیما به پرواز درآمده و در ادامه جنگ نیز مهاجمان متواری می‌شوند. در این جنگ عده‌ای از مهاجمان و سران آنها نیز از جمله شیخ داوود کعب¹ کشته شدند. سپس از طرف دولت عملیات 35 روزه نظامی برای خلع سلاح و تنبیه عشایر سرکش آغاز شد و کلیه عشایر مجبور به تسلیم شدند و سران و محرکان اصلی طغیان و حمله، هرکدام به سزای کارهای خویش به کیفرهای اعدام و حبس‌های درازمدت و کوتاه‌مدت رسیدند و رأی دادگاه صحرائی در اهواز و سد شاوور آهودشت انجام شد (گزارش ستاد ارتش در روزنامه اطلاعات بیست و چهارم تیرماه و بیست و یکم مرداد 1323؛ علیپور، 2536: 215).² در روایات شفاهی ریش سفیدان منطقه، تعداد مهاجمان به بیش از هزاران نفر بیان شده، البته از بررسی‌هایی هم که قائم‌مقامی از طوایف میان آب به دست داده و نیز از گزارش ستاد ارتش در روزنامه اطلاعات بیست و یکم مرداد 1323، گستره جغرافیایی و تعداد طوایف مختلفه شرکت‌کننده در این جنگ و حمله پدیدار است که تا نزدیکی‌های اهواز و حتی فراتر می‌رسد. در روایت‌های شفاهی، گستره جغرافیایی و شهری طوایف و تعداد مهاجمان که در این حمله شرکت کرده‌اند بسیار بیشتر از آن است که قائم‌مقامی یا ستاد ارتش نوشته است.

1- قائم‌مقامی درباره او نوشته است: شیخ داود مردی بسیار بی‌باک و جسور و در غائله تابستان 1323 میان آب از تحریک‌کنندگان بوده است که در روز اول تیرماه همان سال در زدوخوردی که با قوای نظامی در محل سد شاوور رخ داد کشته شد. (قائم‌مقامی، 1324: شماره 4، 66) و (ضرابی 1341: 402) و (پورکاظم 1374: 243) و (پورکاظم 1373: 153).

2- قائم‌مقامی مدت اغتشاشات میان آب و آهودشت را «از زمستان سال 1322 الی تابستان 1323 شمسی» و نیز «اغتشاش بهار و تابستان 1323» نوشته است. (قائم‌مقامی، 1324، شماره 4، 65 و 67) در روایت شفاهی نیز، قشون‌کشی به آهودشت چند ماه به درازا کشیده شده:

ایل سگون همه رت جنگ و عروسو د پاییز قشونی رت تا مین زمسو

ایل سکوند همگی به عربستان (بخش غربی خوزستان) رفت برای جنگیدن. قشون‌کشی از فصل پاییز تا زمستان ادامه یافت.

(پایگاه اینترنتی www.eilsagvand.glxblog.com).

2 - مأموریت سرهنگ فضل‌الله همایونی در خوزستان

سرلشکر همایونی که در آن زمان با درجه سرهنگی به فرماندهی لشکر خوزستان منصوب شده بود، در خاطرات خویش توضیحات مفیدی دارد. همایونی هنگام ورود به خوزستان در تمام جلگه اندیمشک تا دو طرف رودخانه بالارود چادرهای قوای انگلیس را دیده، لذا از پیاده کردن ستون نظامی در اندیمشک خودداری کرده و عازم شوش شده است (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 10). چنانکه همایونی بیان کرده در آن روزگار نیروهای متفقین از راه‌آهن ایران برای کمک‌رسانی به ارتش خود در روسیه، سود می‌جست‌اند. در سال 1321 دولت آمریکا تدریجاً عده‌ای قشون به ایران وارد کرد تا در اجرای برنامه کمک به متفقین، با حمل و نقل اسلحه و مهمات از راه ایران به شوروی کمک کند. در خوزستان، گذشته از راه‌آهن که روزانه وسایل آمریکاییان را از در واگن‌های مهر و لاک شده به شمال می‌بردند، در خرمشهر بارها از کشتی تخلیه می‌شدند و روزانه کاروان تریلی وسایل را به اهواز می‌آوردند و از آنجا به اندیمشک و سپس در خرم‌آباد، تحویل روس‌ها می‌دادند (امام اهوازی، 1379: 522-521). در آن دوره راه‌آهن سراسری به‌طور درست تحت کنترل مطلق آمریکایی‌ها بود، چون آن‌ها بودند که سازوبرگ اهدایی آمریکا را با راه‌آهن به روسیه حمل می‌کردند (سنجر، 1370: 89).

همایونی در خاطراتش از آن روزها، از دیوان‌بیزی¹ استاندار خوزستان یاد کرده که به همایونی تلگراف زده و ضمن یادآوری مأموریت وی از او خواسته «اشرار» را تعقیب کند. همایونی از قتل یک استوار ارتش و دو درجه‌دار ژاندارمری و زندانی شدن مأمورین مالیاتی در آهو دشت به دست مهاجمان اشرار بازگفته است. دیوان‌بیزی در تلگراف دیگری از غارت چند قریه از دهات شوشتر به دست عشایر مسلح عراقی و ایرانی خبر داده بود. از این جهت همایونی به آهودشت رفته و مرتکبین قتل استوار و دو درجه‌دار ژاندارمری را با اسلحه دستگیر کرده و به شوش آورده و چگونگی را به استاندار گزارش می‌دهد. پس از این موضوع و تقاضای استاندار برای دیدن همایونی و ملاقات آن‌ها، استاندار از همایونی می‌خواهد که از سرکنسول انگلیس کلنل مکان² هم دیدن نموده او

1- آقاخان که بعدها نام نیای خویش رضاعلی را برگزید در دوره‌های پنجم و ششم و هفتم سمت نمایندگی مجلس داشت و پس از آن سمت استانداری از جمله خوزستان یافت. (دیوان‌بیزی، 1382: 17-16) و (دیوان‌بیزی، 1353: 94-83) و (افشار، 1365: 141).
2- آقای ا. ای. ه. مکان Mekan، سرکنسول دولت انگلیس در اهواز بوده. (دیوان‌بیزی، 1336: 50 و 55) و (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 14)

را در جریان گزارد (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 12-14). در یکی از روزهایی که سرهنگ همایونی با سرکنسول انگلیس کلنل مکان و ماژور جیکاک¹ در شوش دیدار می‌کند، نکته جالبی روشن می‌شود و آن اینکه، ماژور جیکاک پس از دیدن اسلحه‌های گرفته‌شده از عشایر متوجه می‌شود، آن‌ها اسلحه‌هایی هستند که از دست واحدهای انگلیس در فتنه رشید عالی گیلانی² در عراق گرفته‌شده است و به دست عشایر خوزستان رسیده است (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 14).

3 - مخالفت کنسول انگلیس با اعزام ستون نظامی به درون عشایر

پس از پیش آمد شهریور 1320 و تجاوز نیروهای متفقین به ایران، وضعیت اقتدار و اداره حکومت ایران به‌گونه‌ای درآمده بود که فرماندهان ارتش برای بیشتر عملیات، به دستور نخست‌وزیر ناچار بودند با فرماندهان نیروهای نظامی متفقین مستقر در ایران مشورت کنند، در غیر این صورت نبایستی عملیاتی انجام دهند. در این باره، یک نمونه این است که از ماه‌ها پیش از حادثه آهودشت و درباره عملیات نظامی که ارتش ایران در خوزستان می‌خواست انجام دهد، نخست‌وزیر وقت ایران، احمد قوام³، طی دو تلگراف جداگانه به سرهنگ همایونی و دیوان‌بیگی استاندار خوزستان سفارش کرده بود که هرگونه عملیاتی بدون موافقت متفقین نباید انجام بگیرد (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 12؛ دیوان‌بیگی، 1336: 48).⁴ همچنین در نامه‌ی محرمانه وزیر امور خارجه ایران به دولت و نخست‌وزیر وقت، آمده که: «یک ستون از نیروی ایران مرکب از 800 نفر با توپ و تانک به حوالی شوش رسیده‌اند و قصد حمله به عرب‌ها دارند ولی کنسول انگلیس موافق با این حمله نیست» (تبرائیان، 1371: سند شماره 289).

1- ماژور (سرگرد) جیکاک Jikak، افسر اطلاعاتی اینتلجنس سرویس انگلیس (SIS) بود که سالها در خوزستان و دیگر مناطق جنوبی ایران، به‌ویژه در میان عشایر فعالیت‌های اطلاعاتی انجام می‌داد. (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 15) و (گارنوت، 1373: 229) و (گذشته چراغ راه آینده است، 1362: 419) و (دیوان‌بیگی، 1336: 52) خاطراتی از سرگذشت او در میان عشایر، در پایگاه‌های اینترنتی زیر: <http://bcir.pchi.ir> و <http://shonod-iran.blogspot.com> و <http://www.mashreghnews.ir/fa/news> و <http://damadam.ir> و <http://2201.mihanblog.com> و همچنین در هفته‌نامه 9 دی، سال ششم، ش 228، 11 اردیبهشت 95 زیر نام «مروری بر نقش یک جاسوس انگلیسی - روایتی از یک روحانی نفوذی» آمده است.

2- رشید عالی گیلانی رئیس حکومت سه‌ماهه ضد انگلیسی در بغداد بود که در فروردین 1320 خ پدید آمد. (کاظمی، 2535: 217)
3- احمد قوام‌السلطنه برادر کوچک‌تر وثوق‌الدوله بود (فور تسکیو، 1379: ص 54) و از دهه 20 تا اوایل دهه 30 خورشیدی بارها نخست‌وزیر ایران شد. (آبراهامیان، 1389: 190) قوام در روزگار احمدشاه قاجار نیز بارها به نخست‌وزیری رسیده بود. (شمیم، 1389: 604 و 618 و 621)
4- در هنگام عملیات 35 روزه نظامی در منطقه آهودشت و مناطق مجاور آن در تابستان 1323 خ، نخست‌وزیر ایران محمد ساعد (ساعداالوزراء) بود. (شمیم، 1346: 46؛ آبراهامیان، 1389: 190؛ آوری، 1377: 537).

همایونی که پیش‌تر از طرف نخست‌وزیر، قوام، دستور داشت که در انجام عملیات، موافقت متفقین را بایستی جلب کند، با مازور جیکاک و سرکنسول انگلیس در اهواز صحبت کرد. سرکنسول با اعزام ستون نظامی به درون عشایر مخالفت نمود و چنین دلیل آورد که ممکن است هیجان به وجود آید، لذا بایستی سر فرمانده کل، ژنرال اسمیت اجازه دهد¹ و ایشان مرکزش بغداد است. ژنرال اسمیت که در سفری به تهران رفته بود، در بازگشت، شبی را در اهواز مهمان سرکنسول بود. در این مهمانی، همایونی نیز به درخواست سرکنسول شرکت کرده و خواسته خود را عنوان نمود. ژنرال از همایونی نحوه عملیات را می‌پرسد و با بیانات همایونی که ما با عشایر نمی‌خواهیم بجنگیم و می‌خواهیم با مسالمت اسلحه را از آن‌ها بگیریم تا قادر نباشند سرپیچی نموده و دهات را غارت و چپاول کنند و تعدادی اسلحه با جواز برای حفظ خودشان به آن‌ها می‌دهیم، ژنرال موافقت خویش با انجام عملیات را اعلام می‌نماید. به گفته همایونی با این قضیه مشکل حل شد، آنچه اسلحه معتنا به که در دست عشایر بود با سرعت جمع‌آوری شد؛ اما در آهودشت عشایر مقاومت کردند و در نتیجه زدوخوردها، یک افسر و چند سرباز و ژاندارم کشته شدند. قاتلین آن‌ها تحویل دادگاه زمان جنگ گردید و در اهواز به دار مجازات آویخته شدند (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 14-16). گزارش و شرح مفصل ستاد ارتش از اردو کشی به خوزستان و پیروزی عملیات در روزنامه اطلاعات مورخه بیست و یکم مرداد 1323 درج گردیده و در پایان آن افزوده شده که بلافاصله پس از خاتمه خلع سلاح طوایف کمیسیونی در استانداری تشکیل و تصمیماتی برای دادن قماش - شکر و سایر احتیاجات آن‌ها اتخاذ شده و مأمورینی برای تحبیب و جلب رعایا اعزام گردیده و در نتیجه این عملیات وضعیت طوایف منظور به کلی روشن و امنیت

1- بعدها نیز در گفتگوی سرکنسول انگلیس در اهواز (کلنل ماکان) و فرمانده قوای انگلیس (که مرکزش در بغداد بود) با سرهنگ همایونی درباره خلع سلاح عشایر خرمشهر و شادگان، آن‌ها بیم آن داشتند که عرب‌ها دست از کار کشند و در نتیجه وقفه‌ای در کارهای تأسیسات نفتی خوزستان و در نتیجه، خلل در روند کارهای متفقین که از نفت خوزستان سود می‌بردند، افتد. (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 16) اگرچه در همان نخستین روزهای پس از سوم شهریور 20 ژنرال هاور انگلیسی، به سرهنگ همایونی گفته بود «اساساً مأموریت ما تأمین خط آهن تهران، بندر شاه و تأمین جاده‌هایی است که به مرز شوروی منتهی میشود.» (همایونی، 1984: نوار شماره 2: 19) و از این جهت بیم‌های یاد شده آن‌ها را ناچار نمی‌توان گفت، اما تازه این‌ها بیم‌های آشکاری است که انگلیسی‌ها از خود می‌نمودند و به خاطر آن‌ها مخالف عملیات نظامی دولت ایران بر عشایر بودند. چه‌بسا در پشت این بیم‌ها، سیاست‌های استعماری دیگری نیز در کار بوده! مثلاً از کجا که آن‌ها نمی‌خواستند دولت ایران در آن زمان در دردمس باشد! گواه این مدعا، رفتار نا قاطعانه سرکنسول و نیروهای انگلیس در ماجرای شیخ جاسب خزلی است که در سال 1322 خ (کمتر از یک سال پیش از شروع ماجرای آهودشت) از لندن و بصره به خوزستان بازگشته و قصد باز پس گرفتن املاک پدری و بیرون شدن نیروهای نظامی و ژاندارم از میان عشایر و درخواست‌های دیگر داشت، ولی کلنل ماکان سرکنسول انگلیس در اهواز به دیوان‌بگی استاندار خوزستان گفته بود جاسب می‌خواهد مال پدرش را تصاحب کند به او چه ایراد می‌توان گرفت؟ (دیوان‌بگی، 1336: 54).

کامل در منطقه برقرار شد. در این عملیات افسران و گروهبانان و افراد جدیت و فداکاری زیادی نموده از جمله ستوان شاهرادی که شجاعت و شهامت بی‌نظیری از خود بروز داده و به‌طور فجیعی به دست مهاجمان کشته‌شده است (گزارش ستاد ارتش در روزنامه اطلاعات 1323/5/21).

4 - پیامدهای انتظامی-امنیتی جنگ آهو دشت

از منابعی که تا اکنون در دست است پیداست که فرونشانی خیزش آهو دشت تأثیر خاص خود، در بازگردانی انتظام و امنیت به آن منطقه و مناطق مجاور در خوزستان را داشته است. نکته‌ای که روشن است اینکه هم برای کسانی در خوزستان و هم برای کشورهای متجاوز استعماری در خوزستان همچون انگلیس که گاهی هوای جدایی‌خواهی داشته‌اند، این‌گونه حادثه‌ها فرصت خوبی برای بهره‌برداری بوده است. پیش از بررسی پیامدها، بهتر است اندکی به موضوع قبایل ایرانی و سیاست انگلیس در برابر آنان پرداخته شود. برای درک بهتر وضعیت عشایر ایران بعد از سوم شهریور و بهره‌برداری‌های انگلیس از آن وضع به سود خویش، باید دانست کناره‌گیری رضاشاه و حضور قوای خارجی در ایران به روسای قبایل فرصت داد که در تحکیم موقعیت خویش بکوشند. شکست ایران در برابر حمله قوای شوروی و انگلیس در سال 1941 م به قبایل فرصت داد که ذخیره کافی از سلاح و فشنگ از طریق غیرمستقیم به دست آورند (همایونی، 1984: نوار شماره 2: 17 و نوار شماره 3: 7 و نوار شماره 4: 5) و (لنچافسکی، 1351: 311) و بدین ترتیب با فرارسیدن سال 1942 سروکله قبایل به‌عنوان یک نیروی بزرگ در اجتماع ایران ظاهر شد به‌نحوی که نه دولت مرکزی و نه هیچ دولت خارجی ذینفع نمی‌توانست قدرت آن‌ها را انکار نماید (لنچافسکی، 1351: 311).¹ انگلستان همیشه قبایل ایرانی و عرب ساکن سرزمین‌های اطراف خلیج فارس را می‌پایید و سیاست انگلیس در این نواحی از پایگاه بوشهر الهام می‌گرفت. ناحیه‌ای که از نظر انگلیس بالاترین اهمیت را داشت، خوزستان بود که محل سکونت قبایلی از عرب

1 - این موضوع یعنی توجه کردن به قبایل ایران و نیروی آن‌ها در آن سال‌های پس از سوم شهریور، در ایران چندان پرآوازه و پررنگ شده بود که حتی کسروی در کتاب در راه سیاست، از آن سخن رانده و خرده‌هایی گرفته است. سخن او چنین می‌آغازد «بارها دیدهام از ایل‌های کوچ‌نشین ایران سخن می‌راندند و به میهن‌پرستی آن‌ها می‌نازند و دلگرمی‌ها می‌نمایند.» در ادامه از جمله نوشته است «من گاهی می‌شنوم کسانی به آنان پشتیبانی می‌نمایند. این کسان را جز دشمن و بدخواه توده نتوان شناخت» (کسروی، 1324: 18 و 26 و 30-31).

و حوزه امتیازی شرکت نفت ایران و انگلیس بود. در طول جنگ جهانی دوم به نظر می‌رسید که سیاست انگلیس بر محور قدرت بخشیدن به حکومت مرکزی به‌منظور مقابله بانفوذ شوروی دور می‌زد و اگر انگلیس درصدد جلب دوستی قبایل برآمد به این دلیل بود که برای روزهایی که حکومت ساقط می‌شد، ذخیره‌ای قابل‌اتکا در دست داشته باشد. غیر از پایگاه سیاسی بوشهر، بریتانیا از طریق کنسول‌ها و عمال خویش در تمام سرزمین‌های جنوبی ایران فعالیت داشت. روابط دوستانه با قبایل برای بریتانیا منافع مستقیم در پی داشت. یکی از نمونه‌های آن دستگیری جاسوسان آلمانی از طریق سران ایل قشقایی بود. ولی مزایای غیرمستقیم آن بسیار پراهمیت‌تر است. قبایل که به‌طور کلی محافظه‌کار بودند با هرگونه تغییر اساسی مخالفت می‌کردند. سیاست شوروی و تبلیغات حزب توده خواهان تغییر بود. از همین رو قبایل به‌طور کلی با کمونیسم عناد می‌ورزیدند. انگلیس این طرز فکر را تقویت می‌کرد و از قبایل برای تحکیم موقعیتشان در برابر پافشاری دولت برای استقرار نفوذ حکومت مرکزی پشتیبانی می‌نمود (لنچافسکی، 1351: 318-315). در خاطرات دیوان‌بیگی و همایونی موارد و حوادث بسیاری ذکر شده است که در آن‌ها صاحب‌منصبان نظامی انگلیس با هرگونه اقدام علیه عشایر در خوزستان جدا مخالفت و بلکه مقابله کرده‌اند (دیوان‌بیگی، 1336: 57 و 48؛ همایونی، 1984: نوار شماره 4: 5). در دهه 1320 دست استعمار انگلیس و افسران اطلاعاتی اینتلجنس سرویس آن کشور همچون مستر جیکاک معروف در پیشامدهای خوزستان و به‌ویژه در میان عشایر سخت در کار بوده و با آن‌ها ارتباط مستقیم داشته است. از ماجرای جاسب در سال 1322 گرفته تا تشکیل اتحادیه عشایر خوزستان که به گفته خود شیخ جاسب خزعلی تشکیل‌دهندگان این اتحادیه «به دست بیگانگان پرورنده می‌شوند» (گذشته چراغ راه آینده است، 1362: 420؛ دیوان‌بیگی، 1352: 268-269).

یکی از نمایان‌ترین و برجسته‌ترین نتیجه‌های انتظامی جنگ و عملیات نظامی آهو دشت، آشکار شدن توان نظامی ایران در حل اغتشاش داخلی و پایان دادن به نابسامانی پدید آمده در منطقه شمالی خوزستان در زمان جنگ جهانی بود که اراده و توانمندی مسئولان ایرانی را در برنامه‌ریزی برای رفع آشوب‌های داخلی، نزد نیروهای متجاوز بریتانیا نمایان ساخت. در حقیقت انگلیسی‌ها که هدف نخستشان پیش بردن

سیاست‌های استعماری خویش در زمان جنگ جهانی بود، نه تنها خود چندان به فکر کمک به مسئولان ایران در رفع مسائل و مشکلات داخلی - عشایری و عسبان عشایر ایران نبودند، بلکه اگر در پاره‌ای موارد مسئولان ایرانی قادر به رفع این مشکلات نبودند، از نظر انگلیسی‌ها مسئولان ایران می‌بایست تن به قبول خواسته‌های عشایر دهند. البته این سیاست‌های انگلیس موافق با شرایط زمان و نیازهایشان تغییر می‌کرد. برای مثال آن‌ها در زمان جنگ جهانی اول که حکومت مرکزی قدرتمندی در ایران نبود، برای محافظت از پایگاه‌های نفتی و منافع خویش در خوزستان، از شیخ خزعل پشتیبانی کردند. بعدها نیز به این سیاست ادامه دادند، اما سرانجام به دنبال برپایی حکومت قدرتمند مرکزی در ایران که از نظر انگلیسی‌ها مانع نفوذ اندیشه‌ها و حکومت کمونیستی در ایران بود - و این موضوع به سود انگلیسی‌ها بود - از پشتیبانی خزعل دست کشیدند و او را به همراهی و سازگاری با دولت فراخواندند. نمونه دیگر سیاست انگلیس در خوزستان را در سال 1324 خ و پس‌از آن در زمان ماجرای جعفر پیشه‌وری فرقه دموکرات آذربایجان می‌توان دید که با دخالت مستقیم آن‌ها و به‌وسیله چند نفر شیوخ عرب اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه عشایر خوزستان» تشکیل گردید تا زمینه برای تجزیه احتمالی بخشی از جنوب غرب ایران در آینده فراهم آید (گذشته چراغ راه آینده است، 1362: 419).

به هر جهت، دیگر انگلیسی‌ها تنها به فکر پیش بردن سیاست و اهداف خویش در جنگ بین‌الملل بودند و جدای از این مسئله، مشکلات داخلی ایران، به‌ویژه حل اغتشاشات و طغیان‌های عشایری برایشان چندان اهمیت نداشت. گواه این مدعا و آنکه گفته شد، اگر در پاره‌ای موارد مسئولان ایران قادر به رفع مشکلات عشایر نبودند، از نظر انگلیسی‌ها مسئولان ایران می‌بایست تن به قبول خواسته‌های عشایر دهند، آن پاسخ کمیسیون فرماندهان متفقین در قبال مسئله شیخ جاسب و شیخ عبدالله، پسران خزعل و عشایر گردآمده پیرامون آن‌ها است که نزدیک به یک سال پیش از ماجرای آهو دشت اتفاق افتاده بود. در آن کمیسیون، فرمانده نیروی انگلیس به همایونی گفته بود: «اگر شما توانائی طرد این اشخاص را دارید، این تجمع را اقدام کنید، اگر چنانچه این قدرت را ندارید بایستی پیشنهادها این‌ها را بپذیرید.» و صورت‌مجلس تنظیم شد که «در صورتی که در توانائی لشکر است که این‌ها را طرد بکنند، اقدام کنند، والا باید پیشنهادت آن‌ها

بررسی بشود و اقدام بشود» (همایونی، 1984: نوار شماره 4، ص 1-2).¹ از طرف دیگر انگلیس‌ها در آن زمان چنان وانمود می‌کردند که ارتش ایران در خوزستان، توانایی حل مسائل و اغتشاشات عشایری و نظامی را ندارد و جدای از این، عملیات نظامی ایران در خوزستان ممکن است به زیان منافع انگلیس در جنگ جهانی تمام شود (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 15-16).² از این جهت عملیات موفقیت‌آمیز در آهودشت خوزستان نمونه خوبی برای ارتش و مسئولان ایران بود تا به قوای انگلیس نشان داده شود که ایران خود توانایی و شایستگی نظامی در انجام عملیات به شیوه درست را دارد. توانمندی و موفقیت ایران در اداره و کنترل نظامی و اقتدار خویش بر عشایر که نمونه بارز آن در ماجرای آهودشت اتفاق افتاد به گونه‌ای بود که بعدها و در ماجرای خلع سلاح طوایف عرب منطقه خرمشهر و فلاحیه (شادگان) که سرکنسول و فرمانده ارتش انگلیس با عملیات نظامی موافق نبودند، سرهنگ همایونی همین عملیات موفقیت‌آمیز آهو دشت را برای سرکنسول انگلیس در اهواز و ژنرال ارتش انگلیس مثال می‌زند تا موافقت آن‌ها را به انجام عملیات در خرمشهر و شادگان جلب کند. به سخن دیگر، همایونی در موضوع خلع سلاح طوایف عرب منطقه خرمشهر و فلاحیه، سرگذشت عملیات آهو دشت را یادآوری کرد تا توانمندی و شایستگی و برنامه داشتن‌های مسئولان ایران را در حل این‌گونه مسائل به ژنرال انگلیس یادآور شود و نیز نظر موافقت وی را برای انجام عملیات جدید به دست آورد که همین‌گونه هم شد و موافقت فرمانده انگلیس به دست آمد (همایونی، 1984: نوار شماره 3:

1 - جاسب فرزند بزرگ‌تر شیخ خزعل بود (کسروی، 1312: 248) و (سترانک، 1387: 384) و (گذشته چراغ راه آینده است، 1362: 419) که پس از بیست سال دوری از خوزستان در سال 1322 خ با تجاوز ارتش‌های متفقین به ایران، همراه عده‌ای مشایخ عراقی به خوزستان بازگشته و تقاضای بازپس‌گیری املاک از دست‌رفته پدرش و تقاضاهای دیگری از جمله اینکه واحدهای ژاندارمری و انتظامی از بین عشایر برداشته شود، داشت و در این راه عده‌ای عشایر را به دور خود جمع کرده و کوشید تا به خواسته‌های خود برسد. (همایونی، 1984: نوار شماره 4: 1-2) و (دیوان‌بیگی، 1336: 60-47) و (دیوان‌بیگی، 1352: 265-269) آنچه در سیاست استعماری انگلیس پررنگ‌تر می‌نماید، آن است که جدیدیت دیوان‌بیگی استاندار خوزستان در رفع ماجرای جاسب خزعلی بعداً به درخواست سفارت انگلیس منجر به برکناری دیوان‌بیگی از استانداری خوزستان شد. (دیوان‌بیگی، 1352: 268) گویا شیخ جاسب بعدها از این کارهای خویش دست کشیده و هواخواه دولت گردیده و ضمن تلگرافی به نخست‌وزیر وقت ایران، گفته بود که «اتحادیه عشایر را چند نفر مزدور و فراری و خائن به میهن که به دست بیگانگان پروراند می‌شوند تشکیل داده‌اند و مردم خوزستان و عشایر واقعی از پایه‌گویی‌های آن‌ها تنفر و انزجار شدید دارند» (گذشته چراغ راه آینده است، 1362: 419-420).

2- قبلاً نیز در گفتگوهای دیوان‌بیگی با کلنل ماکان درباره ماجرای جاسب، ماکان به دیوان‌بیگی گفته بود که «با چه وسیله و تجهیزات می‌توانید عده زیادی را هزن مسلح را که دور جاسب جمع شده‌اند متفرق کنید؟ این کار آسان به نظر نمی‌آید و در صورت عدم موفقیت ممکن است نتایج سوئی در برداشته باشد! آخر با چه وسیله؟ در اهواز که فعلاً عده و قوه‌ای وجود ندارد؟!...» (دیوان‌بیگی، 1336: 51) کلنل ماکان به سرهنگ همایونی نیز همین ایراد را گرفته بود «شما که نیروی نظامی در اهواز فعلاً ندارید تمام نیروی شما متفرق است» (همایونی، 1984: نوار شماره 4: 2) و هنگامی که دیوان‌بیگی فرستاده بود تا سربازان را از ایذه به اهواز بازگردانند، ماکان به او گفت «در این صورت جلو ماجراجویان بختیاری را باز می‌گزارید که تأسیسات نفت را اشغال کنند؟» (دیوان‌بیگی، 1336: 54).

عملیات آهو دشت، از طرف دیگر موجب تغییر نگرش عشایر منطقه نسبت به توان نظامی دولت در خوزستان شد. به نوشته قائم مقامی پاره‌ای از عشیره‌های میان آب «هرزمان که وضع امنیت داخلی ایران متزلزل شده مرتکب فتنه‌ها و آشوب‌های شده و در پاره‌ای اغتشاشات منطقه میان آب شرکت داشته‌اند، آخرین فتنه‌ای که در آن شرکت جسته، فتنه تابستان 1323 خورشیدی بود» (قائم مقامی، 1325: 24-25). حقیقت این است که پس از تصرف خوزستان به دست متفقین، در میان عشایر این خبر پخش شده بود که ارتش ایران از میان رفته است. سرهنگ همایونی فرمانده ارتش وقت در خوزستان، عین شنیده خویش از عده‌ای از مهاجمانی که پس از حمله بی‌نتیجه خویش به ایستگاه هفت تپه دستگیر شده بودند را بیان کرده که از آن‌ها پرسیده است چرا به شرارت دست زده‌اند و آن‌ها در پاسخ گفته بودند: «به ما گفتند انگلیس‌ها آمده‌اند و ارتش ایران ماکو. ارتش ایران ماکو یعنی ارتش ایران نیست شد» (همایونی، 1984: نوار شماره 2: 18). البته ارتش ایران بر اثر خیانت برخی سران ارتش و با توافق وزارت خارجه، برای مدتی از هم پاشیده شده بود (قدیمی، 1326: 136-134؛ همایونی، 1984: نوار شماره 3: 6-7؛ طوفانیان، 1985: نوار شماره 5: 5). ولی بیگمان دستگیرشدگانی که به همایونی چنان پاسخی داده‌اند، از آنجاکه ارتش انگلیس و آمریکا را در خوزستان با چشم خویش دیده بودند، در اقدامات خویش جری‌تر بوده‌اند. همایونی در جای دیگری همین نکته را به ژنرال اسمیت فرمانده کل انگلیس در بغداد، یادآور شده بود که عشایر: «بعد از ورود متفقین به تصور اینکه امور انتظامی در دست ارتش ایران نیست تن به قبول نظریات مسئولین انتظامی نمی‌دهند» (همایونی، 1985: نوار شماره 3: 15). از همین جهت‌ها عشایر که به گمان خویش ایران را فاقد ارتش و یا دست‌کم ارتش ضعیف می‌دانستند، به جای ارتش ایران، خود را به ارتش انگلیس بسته بودند و حتی صاحب‌منصبان و اشخاص بانفوذ انگلیسی و آمریکائی را واسطه درخواست‌های خویش از دولت و صاحب‌منصبان ایران قرار می‌دادند که نمونه‌های برجسته بسیاری از آن‌ها را دیوان‌بیگی و همایونی در خاطرات خویش ذکر کرده‌اند (دیوان‌بیگی، 1336: 53-51 و 54 و 56-58؛ دیوان‌بیگی، 1352: 266). چنانکه در یک مورد پیش از عملیات آهو دشت که سرهنگ همایونی با دو گروهان پیاده و اسواران برای تعقیب عشایر مسلح عراقی و

ایرانی که چند قریه از دهات شوشتر را غارت کرده و احشام و اغنام آن‌ها را با خود به جنگل‌های عین لابی در کنار رودخانه دز برده بودند، رفته بود، عشایر نامبرده که در جنگل غافلگیر شده بودند هنگامی که دیدند امکان بردن احشام و اغنام را ندارند، آن‌ها را گزارده و خود گریخته به عشیره‌ای که در حوالی منطقه بود پناهنده شدند. پس از پیگیری‌های همایونی و نظامیان، شیوخ عشیره مهلت خواستند که تا عصر آن روز به آن‌ها وقت داده شود تا اشرار (منظور عشایر نامبرده است) را پیدا کرده و تحویل دهند. یکی از شیوخی که نزد همایونی رفته و مهلت خواسته بود، با اسب به سرعت به اهواز رفته و کارتی از مستر دو بیس آمریکائی آورده بود که این اشرار چون پناهنده این عشیره شده‌اند از تعقیب آن‌ها خودداری نمایید (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 13).¹ دیوان بیگی نیز در خاطرات خویش نوشته: «عده‌ای از شیوخ شرور و سران ایلات که پس از حادثه سوم شهریور 1320، چون اوضاع را مغشوش و ادارات دولتی ایران را ضعیف می‌دیدند در مقام یاغیگری برآمده و برای اینکه تکیه‌گاهی داشته باشند، اغلب خود را به مأمورین لشکری و کشوری انگلیس در خوزستان چسبانده علاوه بر راهزنی و عدم اطاعت از مقررات ادارات ایرانی، کم‌کم ریزه‌خوانی‌هایی علیه دولت ایران می‌کردند که اگر جلوگیری نمی‌شد ممکن بود اسباب زحمت بزرگی برای کشور فراهم آید» (دیوان بیگی، 1336: 47). میزان تأثیر اقدامات و نفوذ ارتش انگلیس و متفقین در خوزستان، نزد عشایری که ارتش ایران را نابود شده یا ضعیف دانسته و به جای ارتش نابود شده ایران، خود را به ارتش انگلیس یا آمریکا بسته بودند بسته بودند، آن‌گونه بوده که پیش از عملیات آهو دشت، سرهنگ همایونی با صلاح‌دید خویش از ژنرال ارتش انگلیس (ژنرال اسمیت) درباره عشایر خواسته بود که افسری را معین نماید که به قرارگاه ستون آمده، هنگامی که با روسای عشایر صحبت تحویل اسلحه و رعایت نظم و انتظام می‌شود، او هم موافقت ژنرال را در این زمینه اعلام نماید و «در مقابل سرپیچی، اقدام قهریه به همین طریق اعلام نظر کنند» (همایونی، 1984: نوار شماره 3 ص 15).²

1- دقیقاً در همان سال‌ها، صاحب‌منصبان نظامی انگلیس در فارس، همین نقش واسطه‌گری را میان شورشیان ایل قشقایی و دولت مرکزی بازی می‌کردند (لنجافسکی، 1351: 313).

2- ژنرال نیز با خواسته سرهنگ همایونی موافقت کرده و به major چیکاک دستور داد «شما با یک دستگاه بی‌سیم، سه زره‌پوش به قرارگاه سرهنگ همایونی بروید و به همین طریق اقدام و عمل نمایید» (همایونی، 1984: نوار شماره 3 ص 15) در موضوع خلع سلاح خلع سلاح اعراب منطقه خرمشهر و فلاحیه (شادگان) نیز ژنرال اسمیت انگلیسی «باز مجدداً major چیکاک را مأمور کرد» او نیز از طرف فرمانده نیروی انگلیس صریحاً به اعراب نامبرده گفت که شما باید اسلحه را تحویل دهید. (همایونی، 1984: نوار شماره 3: 16-17).

پیروزی در عملیات آهو دشت و برپایی دادگاه‌های صحرایی پس از جنگ در آهو دشت و اهواز (روزنامه اطلاعات 21 مردادماه 1323؛ همایونی، 1984: نوار شماره 3: 16) که از لحاظ جغرافیایی بخش گسترده‌ای از خوزستان را در برمی‌گرفت، بی‌گمان در تغییر نگرش و تحرک عشایر و سرپرستان آن‌ها نسبت به فرمان‌برداری از دولت مرکزی اثرگذار بوده است. البته همین‌گونه گردید و با فرونشانی و از میان بردن توان سرکشی و نافرمانی آن‌ها، در مناطق یادشده چنان اقدامی از سوی آن‌ها دیگر دیده نشد و ساکنان به فرمان‌برداری و زیردستی دولت، روی بیشتری نشان دادند.

پس از پیش‌آمد سوم شهریور 1320 و فروپاشی ارتش شاهنشاهی، حرکت قطار راه‌آهن از اهواز به سمت اندیمشک و بالعکس تعطیل شده و برای فرصت‌طلبان این امکان فراهم شده بود تا به اموال مردم دستبرد زنند. وضعیت چنان گردیده بود که حتی آشکارا و به قصد غارت به ایستگاه‌ها حمله می‌کردند، آن‌گونه که در یک مورد رئیس ایستگاه راه‌آهن نظامیه اهواز (ایستگاه مجاور اهواز-نخستین ایستگاه از اهواز به سمت تهران) را با عده‌ای دیگر دستگیر و به داخل جنگل اطراف بردند (همایونی، 1984: نوار شماره 2: 17-18).¹ موفقیت عملیات آهو دشت به‌طور طبیعی آرامش و امنیت بیشتری برای ایستگاه‌های راه‌آهن از اهواز تا نزدیک اندیمشک و پیرامون آن‌ها به بار آورد. یک موضوع دیگر این است که با توجه به وضعیت ایران و به‌ویژه خوزستان پس از رویداد شهریور 20 و دگرگونی که در میزان اقتدار نیروهای نظامی ایران پدید آمده بود، چه‌بسا اگر جنگ نامبرده صورت نمی‌گرفت دیگر چیزی جلودار این‌گونه حرکات و نافرمانی‌ها نبود. به سخن دیگر باید گفت چه‌بسا که جنگ و عملیات آهودشت در جلوگیری از پدید آمدن آشوب‌های احتمالی آینده تأثیر گزار بوده است.² در ماجرای میان آب و جنگ و عملیات آهودشت چیز دیگر که با موضوع امنیت بی‌ارتباط نیست، جابجایی محل زندگی برخی از عشایر است. از جمله یک قبیله در نزدیکی ایستگاه خاور (نزدیک اهواز) بود، همین‌که اغتشاشات میان آب روی داد، مسکن خود را تخلیه کرده و به عشیره‌ای که قبلاً به آن وابسته بودند پیوستند. پس از خاتمه عملیات آهودشت و برپایی دوباره قدرت

1- ایستگاه آهودشت در آستانه سقوط خوزستان به دست ارتش متفقین در شهریور 1320 و پس‌از آن، انبار غله در خوزستان بشمار می‌آمده و بگفته تیمسار همایونی، پس از پیش‌آمد سوم شهریور 1320 خ، هفتصدتن گندم در آنجا بوده و عشایر عرب منطقه، در آن زمان قصد حمله به انبار و غارت آن را داشته‌اند. (همایونی، 1985: نوار شماره 2: 17).
2- در این باره شاید با بررسی و تحقیق بیشتر، گواه و تأییدهایی برای موضوع به دست آید.

و تسلط دولت بر منطقه و عشایر، سرپرست قبیله یادشده کوشید تا قبیله تابع خود را به مسکن پیشین بازگرداند و این کار صورت گرفت (فائهمقامی، 1326: شماره 4: 68)¹، همچنین از مرداد 1323 بین برخی تیره‌های یکی از طایفه‌های معروف میان آب که در آشوب دست مستقیم داشت، جدایی افتاد و یکی از آنها به مسکن اولیه خود بازگشت (فائهمقامی، 1326: شماره 4: 61 و 64). آوازه و خبر جنگ آهو دشت خوزستان و عملیات نظامی پس از آن و انتظام و امنیتی که پس از آنها در خوزستان پدید آمد را در روزنامه اطلاعات می‌توان دید که در بالای صفحه اول خود در روز 28 مرداد 1323 با تیتر درشت «اشرار آهو دشت»، به بررسی موضوع پرداخته و از کار ستاد ارتش در فرونشانی آشوب آهو دشت قدردانی کرده. روزنامه اطلاعات پیش‌تر نیز در ضمن سلسله اخبار رسیده از ستاد ارتش درباره عملیات نظامی در آهو دشت، خبر دستگیری سرکشان در آهو دشت را مفصلاً و با تیتر درشت در صفحه نخست خود در روز 21 مرداد 1323 به آگاهی عموم رسانیده بود.

چیز دیگری که آن را از دستاوردهای تجربی جنگ آهو دشت و پیامدهای انتظامی آن می‌توان بشمار آورد، توجه بیشتر به نیروی عشایری-بومی و به‌کارگیری این نیرو در عملیات نظامی در منطقه بود. با به‌کارگیری نیروی محلی-عشایری در فرونشانی آشوب آهو دشت، دولت مرکزی به این نکته بیشتر پی برد که در درازمدت و آینده به همین روش در عملیات نظامی خویش برای برپایی نظم و آرامش در منطقه، از نیروهای آماده عشایری استفاده کند. این توجه و نگاه دولت به نیروی عشایری بومی، خواه‌ناخواه زمینه همکاری میان دولت و بزرگان عشایر را به دنبال می‌آورد. کمتر از یک سال پس از جنگ آهو دشت، یعنی در سوم دی‌ماه 1324 خورشیدی، محمدحسین خان رحیم خانی سگوند از روسای وقت ایل سگوند در تلگراف خویش به رئیس وقت مجلس شورای ملی، سفارش می‌کند دولت از سواران قبیله او برای انجام عملیات نظامی آزادسازی استان آذربایجان از دست فرقه دموکرات (به رهبری جعفر پیشه‌وری) استفاده کند (روزنامه اطلاعات: سوم دی‌ماه 1324؛ امام، 1388: 54).

1- به‌درستی علت این جایابی‌ها در زمان اغتشاشات میان آب و پس از انجام عملیات نظامی روشن نیست، اما هرچه بوده، آن را با مسئله انتظام امنیت و اغتشاش منطقه چندان بی‌ارتباط نمی‌توان دانست. چه‌بسا که برای یافتن اطلاع و حقیقت بیشتر، نیاز به منابع دیگر و پژوهش‌های میدانی باشد.

همچنین در یکی-دو دهه پس از این عملیات نظامی، ژاندارمری خوزستان کمر به پرورش و آموزش نظامی افراد بسیاری از عشایر خوزستان، از جمله طایفه کنانه یا (چنانه) که خود در آشوب آهو دشت به گونه‌ای دست داشته، (روزنامه اطلاعات: بیست و چهار تیرماه و هشتم و بیست و یکم مرداد 1323) بست و این نیروی بومی و خودجوش را در برپایی انتظام و آرامش در شمال خوزستان و مناطق مرزی با عراق بکار گرفت. شناسنامه شوش در این باره، چنین نوشته است: «در سال‌های اخیر در دوران اختلاف ایران و عراق افراد این طایفه بهترین فداکاری‌ها را در راه میهن عزیزمان ایران نموده‌اند. ژاندارمری افرادی از میان این طایفه تربیت نموده که به‌عنوان چریک در نواحی مرزی و حوالی شوش و خود شوش همواره آماده‌ی خدمت بمردم و دفاع از حیثیت میهنمان هستند» (علیپور، 2536: 242). همچنین در سال 1351 خورشیدی به پاس همکاری سران این طایفه با ژاندارمری خوزستان در قلع و قمع اشرار در ارتفاعات میشداغ خوزستان، از طرف فرمانده وقت ژاندارمری خوزستان و لرستان، تقدیرنامه‌ها دریافت کردند (علیپور، 2536: 243).¹

پس از این جنگ و عملیات، میزان همکاری سران ایل سگوند با دولت مرکزی در ایجاد آرامش و حفاظت از امنیت منطقه و مرز خوزستان با عراق افزایش بیشتری یافت و همکاری محمدحسین خان رحیم خانی سگوند با دولت به‌ویژه در زمینه برپائی نظم و امنیت در خوزستان و مرز شمالی آن با عراق همچنان ادامه داشت. کتاب شناسنامه شوش در این زمینه نوشته است: «محمدحسین رحیم خانی... در راه حفظ و استقلال مرز جنوبی کشور و امنیت منطقه شجاعانه همراه طایفه‌اش سگوند رحیمخانی تلاش ورزیده به طوری که مطبوعات سال 1332 او را استالین نام نهاده بودند و مکرر از او یاد می‌نمودند و بارها مورد توجه خاص حکومت وقت قرار گرفته بود» (علیپور، 2535: 98). به گفته آقای بهادر از آغاز تأسیس راه آهن از چند ایستگاه پایین‌تر از سبز آب (نزدیکی‌های میان آب) تا ایستگاه کول مَهک در جنوب لرستان، حراست راه آهن به دست مرحوم محمدحسین خان رحیم خانی بوده است (امام، 1391: مصاحبه با آقای محمد بهادر). همچنین گفته شده که عراقی‌ها در هشت سال جنگ تحمیلی علیه ایران، در نقشه‌های

1- عین صورت نامه تقدیرنامه‌ها از طرف فرمانده وقت ژاندارمری لرستان و خوزستان (سرلشکر ناصر رفعت جو) خطاب به «محمد شقایق» و «علی زامل ضمدی» در کتاب شناسنامه شوش درج گردیده است (علیپور، 2536: 243).

خویش محدوده شهرستان شوش در استان خوزستان را منطقه «الجیش سگوند» نامیده‌اند. دلیل این نام‌گذاری وجود ایل سگوند در این ناحیه است که از دیرباز نگهبان ویژه‌ی این بخش از خاک کشور تا به مرز عراق بوده‌اند. این نقطه از کشور همیشه شاهد تقابل و درگیری میان سگوندها و قبایل عراقی که قصد نفوذ داشتند بوده است (پایگاه اینترنتی susadaneal). همچنین درباره مرحوم غلامرضا رحیم خانی این موضوع بسیار معروف است که از مردان وطن‌پرست جنوب کشور به شمار می‌آمد و «در طی دوران زندگی خود با هر بیگانه‌ای که چشم طمع به این سامان می‌دوخت، دلیرانه همراه طایفه‌اش می‌جنگید» (علیپور، 2535: 99). سرهنگ قائم‌مقامی که در دهه 20 خورشیدی از افسران و مأمورین نظامی ایران در خوزستان بوده، در آن زمان درباره سگوندها نوشته که از سال 1308 خ به بعد قبیله سگوند رحیم خانی در خوزستان از دولت خواهان شد به گونه‌ای که در اغلب اردوکشی‌های بر ضد اعراب چند صد نفر سوار از این قبیله در ضمن عناصر ستون‌های نظامی بوده است و اعراب هم بیم و هراسی فراوان از سواران سگوند دارند (قائم‌مقامی، 1324: شماره 7: 21-22). همین همکاری عشایر و استفاده از سواران آن‌ها زمینه و ابزار مناسبی برای پاسداری و حفاظت از مرز خوزستان در برابر عراق و ایستادگی با گروه‌های عراقی چه عشایری و چه غیر عشایری که قصد تجاوز به خاک ایران می‌کردند¹ را فراهم می‌آورد، البته همین گونه گردید و چنانکه در بالا گفته شد سواران برخی عشیره‌ها همواره به‌عنوان چریک در خدمت دولت در حفاظت از مرز خوزستان و امنیت منطقه کوشیده‌اند.

نتیجه‌گیری

حمله قوای متفقین به ایران و شکست ارتش رضاشاه به یک‌باره رشته انتظام و امنیت کشور را از هم گشود و زمینه خیزش برخی کسان و گروه‌ها علیه دولت مرکزی را پدید آورد. چنان‌که بررسی شد، با همه ناامنی و اوضاع آشفته خوزستان و آشوبی که در منطقه میان آب برپاشده بود، سرانجام با فرستادن ستون نظامی و با همکاری برخی از عشایر، آن آشوب فروکش شد و برخی متهمان که دستگیر شدند، به کیفر رسیدند.

1- چنانکه در سال 21 و 22 خ عشایر مسلح عراقی و ایرانی چند قریه از دهات شوشتر را غارت کرده و اغنام و احشام آن‌ها را با خود به جنگل‌های عین لابی بردند. (هماپونی، 1984: نوار شماره 3: 12-13).

آشوب میان آب خوزستان و جنگ آهودشت و عملیات نظامی آن، نتیجه خیزش برخی از عشایر آن منطقه بر دولت و نیروی نظامی آنجا بود. گرچه از منابعی که تاکنون موجود است، انگیزه و قصد عاملان این خیزش کاملاً روشن نمی‌نماید، به‌هرحال در پایان به‌گرد هم‌آیی در مکان آهودشت و جنگ با قوای نظامی مستقر در آنجا انجامید و پس از آن از طرف دولت، ستون نظامی اعزام شد. به نظر می‌رسد، عاملان این حرکت به گمان اینکه پس از تجاوز ارتش‌های متفقین به ایران، امور انتظامی از دست ارتش ایران بیرون رفته، در کار خود یکدل نیز بودند، اما با اعزام نیروی نظامی دولت و انجام عملیات، پس از یک و نیم ماه جنگ و زدوخورد شکست خوردند و دوباره دولت مرکزی قدرت خود را بر منطقه استوار ساخته و متهمان مربوطه را به سزای کارهای خود رسانید. از مهم‌ترین پیامدهای انتظامی-امنیتی این جنگ، آشکار شدن توان نظامی ایران نزد عشایر متمرّد بود، به‌ویژه آنکه رشته اختیار کشور در دست دولت ایران است. از دیگر پیامدهای آن جنگ و عملیات، این بود که نمونه خوبی شد که برنامه‌ریزی و توانمندی و شایستگی نیروهای انتظامی و نظامی در خوزستان برای رفع مشکلات و اغتشاشات بومی-عشایری، نزد صاحب‌منصبان انگلیس روشن گردد. انگلستان چون دریافت عملیات نظامی مسئولان ایران در خوزستان زیانی به آن کشور و منافعش که درگیر جنگ جهانی نیز بود، نخواهد رساند، در انجام عملیات بعدی نظامی ایران در منطقه خوزستان نظر مثبت نشان داد. پیروزی در جنگ و عملیات آهودشت موجب تغییر در نگرش عشایر منطقه که قبلاً ارتش ایران را ناپودشده می‌پنداشتند، نسبت به توان نظامی دولت و ارتش و دیگر نیروهای نظامی شد و عشایر متمرّد بیشتر از قبل به فرمان‌برداری دولت روی نشان دادند. روی‌هم‌رفته جنگ و عملیات نظامی آهودشت، موجب بازگشت آرامش عمومی از دست‌رفته در منطقه شد. از پیامدهای غیرمستقیم و دستاوردهای تجربی این جنگ، ادامه توجه دولت به نیروهای بومی عشایری و سواران آن‌ها و کمک از آن‌ها در برپائی نظم و امنیت منطقه و به‌ویژه در حفاظت از مرز خوزستان با عراق برای مقابله بانفوذ عشایر عراقی و دیگر نیروها به خوزستان بود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1389)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آوری، پیتر (1377)، تاریخ معاصر ایران (از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای 28 مرداد 1332)، ترجمه محمد رفیع مهرآبادی، تهران: موسسه انتشارات عطائی.
- امام، عباس (1391) تاریخ شفاهی اندیمشک (8 ساعت گفتگو با 13 تن از افراد قدیمی اندیمشک در زمینه مسائل اجتماعی، تاریخی، آموزش و پرورش، ورزش، بازار، راه آهن، سد دز...)، اندیمشک: تهیه و تدوین دکتر عباس امام عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- اطلاعات (1324)، روزنامه (دی ماه)، تهران.
- اطلاعات (1323)، روزنامه (تیر و مرداد ماه)، تهران.
- افسران شهید (فروردین 1329)، بی جا: مجله اخگر.
- افشار، ایرج (1365)، رجال وزارت امور خارجه، تهران: انتشارات اساطیر.
- امام اهوازی، محمدعلی (1379)، تاریخ خوزستان، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امام، عباس (1388)، اندیمشک و اندیمشکی ها (از آغاز تا پایان سال 1360 خورشیدی)، اهواز: ناشر مؤلف.
- بیگلری، سرتیپ حیدر قلی (1350)، خاطرات یک سرباز، تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- پایگاه اینترنتی <http://damadam.ir>
- پایگاه اینترنتی <http://shonod-iran.blogspot.com>
- پایگاه اینترنتی www.mashreghnews.ir/fa/news
- پایگاه اینترنتی <http://2201.mihanblog.com>
- پایگاه اینترنتی <http://bcir.pchi.ir>
- پایگاه اینترنتی <http://eilsagvand.glxblog.com>
- پایگاه اینترنتی susadaneal
- پور کاظم، حاج کاظم (1374)، مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان (مقدمه ای بر ایلها طوایف، چادر نشینان)، تهران: انتشارات آمه.
- پور کاظم، حاج کاظم (1373)، جغرافیای تاریخی خوزستان، اهواز: انتشارات موسسه فرهنگی آیات.

- تبراییان، صفالدین (1371)، ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک)، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا 1299-1332)، (1362)، تهران: انتشارات ققنوس.
- دیوان‌بیگی، حسین بن رضا علی (1382)، خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین‌خان) از سال‌های 1275 تا 1317 قمری (کردستان و طهران)، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، تهران: انتشارات اساطیر.
- دیوان‌بیگی، میرزا حسین‌خان (1353)، میرزا رضا علی دیوان‌بیگی از رجال عهد ناصری (به قلم نوه او جناب آقای رضا علی دیوان‌بیگی)، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- دیوان‌بیگی، رضا علی (1336)، این هم نتیجه خدمت و وطن‌پرستی! سالنامه دنیا، سیزدهمین دوره.
- دیوان‌بیگی، رضا علی (1352)، تلاش استعمار، سالنامه دنیا، بیست و نهمین دوره.
- ساکی حسین‌خانی، داود (1388)، خوزستان و اندیشه‌ی تجزیه‌طلبی، خرم‌آباد: انتشارات شاپور خواست.
- سترانک، دکتر ویلیام تئودور (1387)، حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- سنجر، فریدون (1370)، حاصل چهل سال خدمت (خاطراتی مجمل از پاره‌ای ناهنجاری‌های تلخ درگذشته نیروی هوایی)، تهران: انتشارات پروین.
- شمیم، علی‌اصغر (1346)، ایران در دوره سلطنت محمدرضاشاه پهلوی، بی‌جا: به سرمایه کتابخانه ابن‌سینا و به‌وسیله چاپخانه ایرانیان.
- شمیم، علی‌اصغر (1389)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
- ضرابی، منوچهر (1341)، طوایف میان آب، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، جلد 10، ش 10.
- خاطرات ارتشبد طوفانیان (روایت کننده: تیمسار ارتشبد حسن طوفانیان-مصاحبه‌کننده: ضیاء صدقی، محل مصاحبه: واشنگتن-واشنگتن دی. سی) (1985)، سایت دانشگاه هاروارد: پروژه تاریخ شفاهی ایران، نوار شماره 5.
- همایونی، تیمسار فضل‌الله، خاطرات (روایت کننده: تیمسار فضل‌الله همایونی - مصاحبه‌کننده: حبیب لاجوردی، محل مصاحبه: لندن-انگلیس) (1984)، سایت دانشگاه هاروارد: پروژه تاریخ شفاهی ایران، نوار شماره 2 و 3.

- عاقلی، باقر (1380)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار.
- علیپور، محمد (2535)، شناسنامه اندیمشک، دزفول: چاپخانه مسعود.
- علیپور، محمد (2536)، شناسنامه شوش، دزفول: چاپخانه مسعود.
- فرهنگ جغرافیائی ایران (1330)، از انتشارات دایره جغرافیائی ارتش، چاپخانه ارتش، جلد ششم.
- فورتسکیو، ل.س (1379)، رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ترجمه محمدعلی کاظم بیکی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- قائم مقامی، جهانگیر (1326)، عشایر خوزستان (طوایف میان آب 1)، مجله یادگار، سال سوم، شماره 4.
- قائم مقامی، جهانگیر (1325)، عشایر خوزستان (طوایف میان آب 2)، مجله یادگار، سال دوم، شماره 8.
- قائم مقامی، جهانگیر (1324)، عشایر خوزستان (قبایل سگوند)، مجله یادگار، سال یکم، شماره 7.
- قدیمی، ذبیح الله (1326)، تاریخ 25 ساله ارتش شاهنشاهی ایران، تهران: چاپخانه های مجلس شورای ملی و بانک ملی ایران.
- کاظمی، سپهبد محمد (2535)، تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، به اهتمام سرهنگ 2 ستاد منوچهر البرز و سرهنگ ستاد علی وزیری، بی جا: بی نا.
- کسروی، احمد (1312)، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران: بی نا.
- کسروی، احمد (1324)، در راه سیاست، بی جا: بی نا.
- لنچافسکی، ژرژ (1351)، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت 1918-1948، ترجمه حورا یاوری، تهران: انتشارات روزنامه سحر، به سرمایه انتشارات ابن سینا.
- هفته نامه 9 دی، (11 اردیبهشت 95)، مروری بر نقش یک جاسوس انگلیسی - روایتی از یک روحانی نفوذی، سال ششم، ش 228.
- گارثویت، جن راف (1373)، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، تهران: انتشارات سهند.